

تأثیر جهانی‌شدن بر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه خلیج فارس

بهادر زارعی* - استادیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
فاطمه مقدم - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران
شهاب‌الدین شفیع - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۳۱ تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳

چکیده

در خصوص جهانی‌شدن به موازات رشد سریع نظام ارتباطات و فن آوری اطلاعات، شاهد شکل‌گیری سازمان‌ها، پیمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا، نفتا، آ.سه.ان و مرکوسور در چند دهه اخیر بوده‌ایم و در موارد زیادی، اقتدار این دستگاه‌ها در مرتبه‌ای بالاتر از خود دولت‌ها قرار گرفته است. جهانی‌شدن در منطقه خلیج فارس، فقط به معنای ارتقای سطح زندگی به سبک غربی و مصرف تولیدات کشورهای صنعتی است. شرکت‌های بزرگ فراملی و چندملیتی، با ابزار تبلیغات می‌کوشند در بازارهای محلی این منطقه رخنه کنند، محصولات خود را به فروش برسانند و بر مقاومت‌های موجود در این راه چیره شوند. پیامد جهانی‌شدن در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در بسیاری از حوزه‌ها به‌ویژه حوزه فرهنگی، با نوعی تضاد روبه‌روست. این تضاد، ریشه در ماهیت متعارض جهانی‌شدن در بعد فرهنگی و اجتماعی دارد. مهم‌ترین پیامدهای جهانی‌شدن در حوزه فرهنگ را می‌توان تحقق کثرت‌گرایی اخلاق، فرهنگ‌پذیری و دگرگونی فرهنگ جهانی دانست.

واژه‌های کلیدی: تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جهانی‌شدن، مسئله زنان، منطقه خلیج فارس.

مقدمه

جهانی‌شدن، فرایندی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فناوری است که کم‌وبیش همه جوامع در هزاره سوم را دچار تغییر یا آماده تغییر کرده است. در این فرایند، بسیاری از مفاهیم و متغیرها مانند دولت، حاکمیت، قدرت، اقتدار، موازنه قدرت، امنیت جمعی، استقلال سیاسی و اقتصادی و... به صورت معناداری در حال تحول مفهومی و عینی است. در نتیجه، ارتباطات فشرده‌تر و عمیق‌تری میان مکان‌های گوناگون به وجود می‌آید. ارتباطات، مرزهای زمان و مکان را درمی‌نوردد و افراد، اندیشه‌ها، اطلاعات و منابع را در مناطق جغرافیایی بسیار متفاوت به یکدیگر متصل می‌کند. احساس امنیت، جزء بدیهی‌ترین نیازهای هر انسان و از اساسی‌ترین احتیاجات هر حکومت است. مفهوم امنیت ملی برای هر ملت و حکومت ملی، آرمانی پایدار به‌شمار می‌رود و از اعتباری متعالی برخوردار است. در این راستا، هر حکومتی همواره تمامی اصول و سیاست‌های ملی خود را برای تحقق چنین هدفی بسیج می‌کند. امنیت ملی را می‌توان شرایط و فضایی تعریف کرد که یک ملت، با آن قادر است اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود را در سطح ملی و بین‌المللی گسترش دهد یا حداقل در برابر تهدیدهای بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی، آن‌ها را حفظ کند. فرایند جهانی‌شدن، سبب افزایش آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی و به تبع آن افزایش درخواست‌ها و مطالبات جوامع از دولت‌ها می‌شود؛ دولت‌هایی که در فرایند جهانی‌شدن به سمت ضعف و ناتوانی فرورفته‌اند و نمی‌توانند انتظارات و مطالبات مردم و درخواست‌های آنان را پاسخ دهند و این خود زمینه‌ساز ناامنی و کاهش ضریب امنیت جامعه است. با توجه به شرایط موجود و حاکم بر منطقه خلیج فارس، هر قدر به سمت آینده پیش می‌رویم، کشورهای این حوزه به مناطق مهم حمل‌ونقل هوایی، تجارت مالی، مرکز شعب بانک‌های جهانی، انتقال فناوری پیشرفته، یکی از مراکز تولید علم، بازار پرسود فروش محصولات آسیایی، اروپایی و آمریکایی و مکان مناسبی برای تبادل نیروی کار تحصیل‌کرده تبدیل می‌شوند. بدین ترتیب، منطقه در حال حرکت به سمت مقررات‌زدایی و اتصال به اقتصاد جهانی است. از سوی دیگر، پدیده جهانی‌شدن سبب شکل‌گیری نظام جهانی ارتباطات و زمینه‌ساز انفجار اطلاعات در سراسر جهان، از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس شده است و این خود عاملی برای افزایش آگاهی اجتماعی و به نوعی آگاهی ملی در منطقه و فزونی مطالبات مردم از دولت است. از این رو، در این عصر دولت‌های منطقه ناچارند بخشی از درآمدهای ملی خود را صرف توسعه زیرساخت‌های کشور کنند. در میان مناطق مختلف جهان، منطقه خلیج فارس را باید نماد حاکمیت رژیم‌های سنتی، پاتریمونیال و غیردموکراتیک نامید که رهبران و مقامات آن را به شدت در زمینه تأثیر پیامدهای سیاسی جهانی‌شدن بر شالوده حکمرانی‌شان نگران کرده است. نوع رژیم‌های سیاسی حاکم بر کشورهای عربی منطقه، از نوع پادشاهی بسته سنتی است که در معرض نوسازی‌های فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای قرار نگرفته‌اند. از این رو، سیاست جهانی‌شدن برای کشورهای منطقه خلیج فارس تهدیدهای مشابهی را ایجاد کرده و فشار این پدیده در عرصه‌های مختلف، موجب تغییرات رفتاری در میان حکام و مردم این منطقه شده است. ساختار سیاست داخلی هر یک از این کشورها به همراه مشکلات موجود و مشترک آن‌ها از یک سو و تهدیدهای سیاسی و امنیتی که بر اثر جهانی‌شدن به وجود آمده است از سوی دیگر، تجدیدنظر دولتمردان این کشورها در حل مشکلات بخش اول را در جهت مقابله با تهدیدهای بخش دوم ضروری ساخته است. هر شش کشور حوزه جنوبی منطقه، در دهه پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم، حرکت خود را به سمت اصلاح ساختار داخلی قدرت با سرعت‌های مختلف آغاز کردند و به جرئت می‌توان از آغاز عصر جدیدی از تغییرات و تعامل‌های داخلی قدرت در این کشورها خبر داد. یکی از شاخص‌های مهم اجتماعی- فرهنگی توسعه‌یافتگی در منطقه خلیج فارس، میزان سواد مردم است. نرخ بالای سواد مردم در دنیای نوین- که با رسانه‌های گروهی ارتباط نزدیکی دارد- سبب افزایش آگاهی اجتماعی و ارتقای مطالبات سیاسی و فرهنگی شده است. به‌طور قطع، پدیده جهانی‌شدن در کشورهای منطقه، با توجه به نرخ بالای سواد، افزایش حقوق و مطالبات اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد. بدین ترتیب، در دهه‌های آینده، دولت‌های منطقه با چالش‌های نوین سیاسی و اجتماعی روبه‌رو خواهند شد.

مبانی نظری

جهانی‌شدن، فرایندی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه است که کم‌وبیش همه جوامع را در هزاره سوم دچار تغییر یا آماده‌تغییر کرده است. این تغییرات در سه حوزه سیاسی-امنیتی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی، بر حیات جامعه بشری به نسبت‌های متفاوتی تأثیر می‌گذارند. هرچند تأثیر این پدیده در همه نقاط جهان و حتی درون مرزهای ملی یک کشور به یک اندازه نیست، هیچ کشوری را نیز نمی‌توان یافت که در عصر حاضر، از فضای جدید جهانی‌شدن تأثیر نگرفته باشد (سلیمی، ۱۳۸۶: ۵). جهانی‌شدن، پیامدهای مثبت و منفی مهمی برای ابعاد گوناگون امنیت انسانی، اعم از امنیت نظامی، بوم‌شناسی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی داشته است؛ زیرا از یک سو به کاهش جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی، افزایش پیشرفت‌های مادی، افزایش نسبی رفاه و اشتغال و رشد یکپارچگی‌های گوناگون منجر شده و از سوی دیگر، گسترش فناوری نظامی ویرانگر، تخریب فزاینده محیط زیست، بی‌ثباتی مالی، انحطاط فرهنگی و کاهش انسجام اجتماعی را در پی داشته است. به نظر می‌رسد جهانی‌شدن قابلیت آن را دارد که از جنگ و کشمکش مسلحانه بین دولت‌ها در جهت تصاحب سرزمین‌ها و قلمرو کشورها بکاهد، اما برای بیشتر ملاحظات و منافع فراقلمروگرایی، اهداف چندانی را تأمین نمی‌کند. در بخش‌هایی از دنیا که جهانی‌شدن بیشترین پیشرفت را داشته است، حکومت‌ها تا حد بسیاری به بازارهای قدرتمند بین‌المللی و شبکه‌های ارتباطات جهانی وابسته و با آن‌ها مواجهند (جانسون و دیگران، ۱۳۸۲: ۸۹۷). فرایند جهانی‌شدن، به‌عنوان پدیده‌ای متعارض در ذات خود و با چهره‌ای ژانوس‌گونه، موجب شکل‌گیری جریانات همگرایی به موازات واگرایی و تقویت برخی حوزه‌ها به موازات تضعیف برخی حوزه‌های دیگر شده که پیامد آن، ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های متعدد و نابرابری برای جامعه بشری است. در این فرایند، بسیاری از مفاهیم و متغیرها مانند دولت، حاکمیت، قدرت، اقتدار، موازنه قدرت، امنیت جمعی، استقلال سیاسی و اقتصادی و... به‌صورت معناداری در حال تحول مفهومی و عینی‌اند. به تعبیر هاروی، «تحولات جدید در فناوری اطلاعات، ارتباطات و حمل‌ونقل، به‌همراه منابع ارزان و فراوان انرژی در جهت اهداف سودمند، جهان را به‌صورت یک مکان کوچک‌تری درآورد و جوامع را در تمام سطوح بر آن داشته تا دیدگاهشان از خود و چگونگی ایفای نقششان را مورد ارزیابی مجدد قرار دهند» (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

به تعبیری دیگر، جهانی‌شدن سبب تشدید جابه‌جایی‌ها، خدمات و منابع مالی می‌شود و مرزهای جغرافیای محلی، ملی و منطقه‌ای را درمی‌نوردد. در نتیجه، ارتباطات فشرده‌تر و عمیق‌تری میان مکان‌های گوناگون به‌وجود می‌آید. ارتباطات، مرزهای زمان و مکان را درمی‌نوردند و افراد، اندیشه‌ها، اطلاعات و منابع را در مناطق جغرافیایی بسیار متفاوت به یکدیگر متصل می‌کنند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت جهانی‌شدن، یکپارچه‌سازی فرایندهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مکان‌های مختلف و در ورای مرزهای بین‌المللی است؛ جایی که میزان و سرعت دادوستدها در سطح جهان و در سطح فضا، روی‌هم‌رفته چشم‌انداز جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی جدیدی را به‌وجود آورده است. به عقیده هلد و دیگران (۱۳۷۷: ۲۲۵)، جهانی‌شدن «فرایندی (یا مجموعه فرایندی) است که تغییراتی را در سازمان مکانی روابط و تعاملات اجتماعی دربرمی‌گیرد و معیار سنجش آنان گستره، شدت، سرعت و میزان تأثیر آن‌هاست که باعث شکل‌گیری جریان‌ها و شبکه‌های فعالیت تعامل و اعمال قدرت در سطوح بین‌قاره‌ای یا درون‌منطقه‌ای می‌شود». جهانی‌شدن را می‌توان به‌مثابه افزایش و تقویت روابط اجتماعی در گستره جهانی تعریف کرد که مناطق جغرافیایی دور از هم را به‌گونه‌ای به یکدیگر ارتباط می‌دهد که رویدادهای یک نقطه، بر رخدادهای منطقه دیگر در فاصله بسیار دور اثر می‌گذارند و برعکس (گیدنز، ۱۹۹۰: ۱۲۳). کلوک و دیگران (۱۳۷۷: ۱۴۵) درمورد جهانی‌شدن می‌نویسند: «فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درحالی‌که:

۱. مناطق گوشه و کنار جهان، هرروز بیش‌ازپیش به هم متصل می‌شوند؛

۲. روابط اجتماعی و معاملات اقتصادی، بیش‌ازپیش در حد و اندازه‌های بین‌قاره‌ای صورت می‌پذیرد.
 ۳. جهان خود به‌سمت تغییر به‌صورت یک واحد جغرافیایی مشخص پیش می‌رود. در این صورت، جهانی‌شدن بدین‌معنی نیست که تمام نقاط جهان یکسان شوند و البته به این معنا هم نیست که جهانی‌شدن فرایندی کاملاً یکنواخت است؛ چه مناطق مختلف به طرق مختلف به جهان متصل می‌شوند و از زاویه‌های مختلفی به آن جهان می‌نگرند». جیمز روزنا جهانی‌شدن را فرایند دگرگونی در عادت‌ها، هنجارها و دل‌مشغولی‌های نوع بشر می‌داند که محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات سنتی نظام دولت‌ها را دگرگون می‌سازد؛ درحالی‌که میترویک جهانی‌شدن را فرایند وابستگی متقابل دولت‌ها در سیستم جهانی تلقی کرده است (نظری، ۱۳۹۰: ۲۶).

از بعد جغرافیای سیاسی، جهانی‌شدن سبب تشدید جابه‌جایی‌ها و نزدیکی‌ها در کره زمین شده است و طی آن افراد، کالاها، اندیشه‌ها، گرایش‌ها، خدمات و منابع مالی، مرزهای محلی، ملی و منطقه‌ای را درمی‌نوردند. در نتیجه، ارتباط فشرده‌تر و عمیق‌تری میان مکان‌های گوناگون به‌وجود می‌آید. این ارتباطات، حاصل پیشرفت در فناوری‌های گوناگون و انقلابی است که در نظام فناوری ارتباطات جهانی و پس از آن انفجار اطلاعات حاصل شد. در شرایط کنونی، این امکان وجود دارد که هم‌زمان با چند مکان جغرافیایی در مناطق مختلف کره زمین در پرتو این فناوری‌ها ارتباط برقرار کنیم و از اوضاع و احوال مردم آن مناطق مطلع شویم. امروزه و در این عصر، عامل ارتباطات مرزهای زمان و مکان را درمی‌نوردد و افراد، اندیشه‌ها، اطلاعات و منابع را در مناطق جغرافیایی بسیار متفاوت به یکدیگر متصل می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت جهانی‌شدن، یکپارچه‌سازی فرایندهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در مکان‌های جغرافیایی مختلف و در ورای مرزهای بین‌المللی است.

به عقیده کلنر، این اصطلاح بیانگر واقعیتی انکارناپذیر و پدیده‌ای ژرف در جهان است که درحال حاضر، به همه ابعاد و زوایای زندگی بشر شکل می‌دهد. به عقیده متخصصان، جهان درحال تحول و نظمی نو در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ است. جهانی‌شدن به‌عنوان مفهوم جایگزین امپریالیسم، توجه ما را به غلبه کشورهای بسیار توسعه‌یافته بر کشورهای درحال توسعه یا سلطه شرکت‌های فراملیتی بر اقتصادهای ملی و محلی جلب می‌کند (کلنر، ۱۳۸۱: ۱۲۹). هرچند تعاریف فوق نشانگر نبود توافقی کلی میان متخصصان علوم انسانی و سیاسی درمورد چیستی این مفهوم است، در یک تعریف ساده می‌توان گفت جهانی‌شدن حاصل گسترش روابط و تعامل‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فناوری میان دولت‌ها و جوامع با یکدیگر است. به‌عبارت دیگر، اصطلاح جهانی‌شدن و جهانی‌سازی، ناظر بر بین‌المللی‌شدن ارتباطات، چه از طریق وسایل ارتباط جمعی و چه از طریق مبادله و انواع پیام‌هاست. فرایند جهانی‌شدن، یکی از مهم‌ترین تحولاتی است که در فضای پس از جنگ سرد، بر حیات جامعه بشری به‌گونه‌ای شگرف تأثیر گذاشته است. این فرایند چندبعدی، با چهره‌های ژانوسی، پیامدها و نتایج متفاوتی را در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای دولت-ملت‌های هزاره سوم به بار آورده است. منطقه خاورمیانه و زیرسیستم منطقه‌ای آن یعنی منطقه خلیج فارس، به‌دلیل ساخت سنتی جوامع موجود در آن و موقعیت خاص ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک در حوزه‌های مختلف، از این پدیده تأثیر پذیرفته است.

روش پژوهش

روش اصلی این پژوهش بنا به اهمیت موضوع، توصیفی-تحلیلی است. از آنجاکه بخشی از یافته‌ها در این پژوهش، مبتنی بر توصیف و بیان عینی وقایع و تحولات و موارد مورد بررسی (منطقه خلیج فارس) است، بهره‌گیری از روش توصیفی مطلوب به‌نظر می‌رسد. بخش عمده‌ای از پژوهش نیز جمع‌آوری داده‌های کیفی است که تحلیل محتوای آن‌ها به روش تحلیلی ضروری است. در نگارش این پژوهش، از اطلاعات کتابخانه‌ای، اعم از منابع خارجی در حوزه‌های

جهانی شدن و تأثیر آن بر منطقه خلیج فارس، ژئوپلیتیک، روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس بهره گرفته شده است. از بعد منابع داخلی نیز از متخصصان و صاحب نظران این حوزه بسیار استفاده شده است.

منطقه خلیج فارس و جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد را می‌توان به معنای گشوده شدن مرزها، توسعه تجارت و سرعت بخشیدن به تحولات فناوری در جهت بهره‌وری هرچه بیشتر اقتصادی دانست. در جهان امروز، هیچ کشوری قادر نیست در حصارکشی اقتصادی تداوم یابد. امروزه در حال تجربه جهانی هستیم که در آن، کشورها در همه جنبه‌های اقتصادی با دیگر کشورها به ویژه قدرت‌های اقتصادی مرتبط شده‌اند. این ارتباط را می‌توان در قالب نقل و انتقال‌های بین‌المللی کالاها و خدمات، کارگر، واحدهای تولیدی، منابع سرمایه‌ای و فناوری مشاهده کرد. از سوی دیگر، شواهد نشان می‌دهد وابستگی متقابل کشورهای صنعتی به یکدیگر، افزایش بسیاری یافته است. بین‌المللی شدن بازارهای مالی و بازارهای کالا همراه با دسترسی سریع به اطلاعات سبب شده است که آنچه در یک کشور به ویژه در یک کشور بزرگ روی می‌دهد، با سرعت و شدت در کشورهای دیگر تعیین یابد. قرن بیست و یکم - که قرن جهانی شدن اقتصاد و رشد سریع تر اقتصادی کشورها به خصوص جهان سوم نامیده شده است - تداوم رقابت بر سر منابع انرژی در منطقه خلیج فارس و نقاط پیرامونی و حاشیه‌ای آن، سرعت، نقش و نفوذ بیشتری در توسعه و تأمین امنیت کشورها خواهد یافت. منطقه خلیج فارس با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، در شمار یکی از مهم‌ترین مناطق کنونی جهان از حیث اثرگذاری بر جهانی شدن اقتصاد به حساب می‌آید. این منطقه، به تنهایی ۶۱ درصد نفت جهان را تأمین می‌کند و بزرگ‌ترین منبع انرژی جهان و چرخ صنعت در قرن بیست و یکم است. علاوه بر این، بیش از ۴۰ درصد گاز دنیا نیز به‌عنوان مهم‌ترین انرژی پاک و جایگزین نفت در قرن بیست و یکم، در همین کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران در میان این هشت کشور، به تنهایی ۱۶ درصد گاز جهان را در اختیار دارد و از این نظر، پس از روسیه دومین کشور جهانی دارنده این انرژی به‌شمار می‌رود (زارعی، ۱۳۹۱: ۶۷). براساس جدیدترین گزارش اتحادیه اقتصاد نفت آلمان، ذخایر نفت منطقه خلیج فارس هر روز رکوردهای جدیدی برجای می‌گذارد؛ به طوری که همه کشورهای عمده صنعتی جهان - که مهم‌ترین آن‌ها اروپای غربی، آمریکای شمالی و آسیای شرقی هستند - هر روز بیش از پیش، به نفت خلیج فارس وابسته می‌شوند (راجرز، ۱۳۸۱: ۳۴۷). شایان ذکر است که با توجه به جایگاه و موقعیت منحصربه‌فرد خلیج فارس در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل در ابتدای قرن حاضر، این منطقه در سال‌های آینده نقش مهمی در تقویت رویکرد توسعه کشورهای آسیایی خواهد داشت. پس از جنگ جهانی دوم، خلیج فارس با منابع انرژی فراوان و ارزان، نقش بی‌بدیلی در فرایند رشد و توسعه اقتصادی غرب داشته است. نقش جدید خلیج فارس در قرن اخیر، علاوه بر کمک به تداوم پیشرفت و توسعه غرب، نقش بسیار مهمی در معادله‌های راهبردی بین‌المللی و اتصال امنیت این منطقه با رشد و توسعه قدرت‌های آسیایی دارد. توسعه کشورهای آسیایی که در فرایند جهانی شدن و انتقال سرمایه، فناوری و بازار کالاهای یکدیگر تسهیل شده است، بر مسائلی مانند امنیت انرژی، تجارت کالا و فناوری، تبادل نیروی کار و به‌طور کلی سرعت بالای رشد اقتصادی - که امروزه در حوزه پاسیفیک و اقیانوس هند متمرکز است - تأثیر بسیاری می‌گذارد. امروزه به جرئت می‌توان گفت که رشد و توسعه اقتصادی جهان و به‌طور خاص غرب را باید در ارتباط و تبادل اقتصادی با آسیا جست‌وجو کرد. در این چارچوب، نوعی وابستگی متقابل میان جریان انتقال انرژی از خلیج فارس به آسیا وجود دارد که در عصر جهانی شدن، بر ارزش ژئواکونومیک خلیج فارس برای آسیا و غرب می‌افزاید. رشد بالای اقتصادی چین در دهه اخیر و دهه‌های آینده، رشد اقتصادی باثبات و موفق هند در دهه اخیر (بالای ۶ درصد)، رشد اقتصادی کنونی در مقایسه با دهه گذشته و رشد اقتصادی آ.س. آن در عصر جهانی شدن اقتصادی، زمینه مصرف بیشتر نفت برای تداوم توسعه آسیا را اجتناب‌ناپذیر و وابستگی این کشورها به

نفت و بازار مصرف کشورهای خلیج فارس را دوچندان می‌سازد. در این قرن و در فرایند جهانی‌شدن اقتصاد، یکی از مناطقی که عرصه کشمکش‌های ژئواستراتژیک و رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین دو قلمرو آسیایی (پاسیفیکی) و آتلانتیکی خواهد بود، خلیج فارس است. اگرچه آمریکا امروز و در دهه‌های آینده می‌کوشد تا میزان نفت دریافتی خود را از خلیج فارس به حداقل برساند (۱۰ درصد کل نفت وارداتی آمریکا از سراسر جهان)، اگر بخواهد وابستگی آسیا و اروپا را به خود افزایش دهد یا بر فرایند توسعه این دو قلمرو جغرافیایی تأثیر بگذارد، چاره‌ای جز مداخله در خلیج فارس و مشارکت در منابع نفتی کشورهای آن ندارد. ضمن اینکه، وابستگی چین به خلیج فارس این رقیب قدرتمند، با حوصله و آینده‌نگر میزان نفت دریافتی (روزانه میلیون بشکه) نسبت به آمریکا، ژاپن، آلمان و هند بیشتر است و در دهه آینده با سرمایه‌گذاری‌هایی که در نفت منطقه در عربستان سعودی، ایران و سایر کشورها انجام داده است، در آینده بیشتر نیز خواهد شد. این موضوع، فقط برای چین صادق نیست. در واقع، همه کشورهای بزرگ و کوچک آسیا که در قرن حاضر در فرایند توسعه قرار دارند، با افزایش مصرف انرژی و وابستگی بیشتر به نفت کشورهای حوزه خلیج فارس روبه‌رو خواهند بود و وابستگی اقتصاد آسیا به خلیج فارس دوچندان خواهد شد، اما این موضوع دوطرفه است. هرگونه افزایش مصرف نفت کشورهای منطقه و فزونی درآمد آنان، سبب افزایش تبادل کالا، خدمات، فناوری و نیروی کار از آسیای شرقی و جنوبی به حوزه خلیج فارس می‌شود که خود نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی هشت کشور منطقه خلیج فارس به‌ویژه ایران و عربستان دارد؛ کشورهایی که توانمندی‌های لازم برای فرایند توسعه در عصر جهانی‌شدن را دارند. ناگفته پیداست که با توجه به شرایط حاکم بر منطقه خلیج فارس، هرچه به سمت آینده گام برمی‌داریم، این کشورها به مناطق مهم حمل‌ونقل هوایی، تجارت مالی، مرکز شعب بانک‌های جهانی، انتقال فناوری پیشرفته، مراکز تولید علم، بازار پرسود فروش محصولات آسیایی، اروپایی و آمریکایی و مکان مناسبی برای تبادل نیروی کار تحصیل کرده تبدیل می‌شوند و به‌طور خلاصه، اقتصاد کشورهای منطقه به سرعت در حال پیوند با اقتصاد جهانی است. از سوی دیگر، پدیده جهانی‌شدن سبب شکل‌گیری نظام جهانی ارتباطات و زمینه‌ساز انفجار اطلاعات در سراسر جهان از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس شده است و این خود عاملی برای افزایش آگاهی اجتماعی و به نوعی آگاهی ملی در منطقه و فزونی مطالبات و توقعات مردم از دولت است. از این‌رو، در این عصر دولت‌های منطقه ناچارند بخشی از درآمدهای ملی خود را صرف زیرساخت‌های توسعه کشور کنند. توسعه آموزش و پرورش و تلاش برای کیفی‌سازی آن، افزایش و کارآمدی بهداشت عمومی کشورها، وسایل جدید ارتباطی، افزایش رفاه اجتماعی، توسعه فرودگاه‌ها، راه‌های شوسه، بیمارستان‌ها و شبکه مخابرات از آن جمله است. در سه دهه اخیر، کشورهای منطقه خلیج فارس، علاوه بر تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و گسترش بازارهای سهام، از افزایش رقابت در میان بانک‌ها، مؤسسه‌های مالی و شرکت‌های داخلی و خارجی حمایت کرده‌اند که پیامد آن، ایجاد کانون‌های مالی قدرتمند و متنفذ در میان کشورهای جنوبی خلیج فارس است. امروزه سه مرکز مالی و مراکز بورس دوبی، قطر و بحرین و برخورداری از آخرین دستاوردهای بین‌المللی و استانداردهای جهانی، این کشورها را به مکانی امن برای سرمایه‌گذاران و بازیگران غیردولتی جهانی مبدل ساخته است. امروزه عربستان سعودی و کویت نیز چنین سیاستی را تعقیب می‌کنند. کویت با ایجاد مرکز تجاری آزاد در کشور خود به دنبال جذب سرمایه‌گذار خارجی است که با توجه به قدمت نه‌چندان بالای آن، موفقیت‌های زیادی در این راه کسب کرده است. این کشورها توانستند به شاهره ارتباطات اقتصادی و مالی جهان متصل شوند و منابع مورد نیاز فعالیت اقتصادی و مالی خود را از طریق اتصال به نهادهای مالی بین‌المللی کسب کنند. پیامد چنین اقدامات سترگی در منطقه، کسب رفاه و آرامش و امنیت برای مردم بوده است. امروزه شهروندان امارات متحده عربی به دلیل جایگاه اقتصادی و منزلت بین‌المللی‌ای که در جهان کسب کرده‌اند، بدون داشتن ویزا می‌توانند به بیش از ۶۶ کشور جهان سفر کنند و سالیانه چندین کشور، شرط گرفتن ویزا را برای شهروندان این کشور حذف می‌کنند. چنین وضعیتی، تا حد زیادی برای سایر کشورهای جنوبی

خلیج فارس نیز وجود دارد. تعامل با اقتصاد جهانی، تصمیمی سیاسی است که از روی عقلانیت اقتصادی صورت می‌گیرد. بعضی از کشورهای منطقه خلیج فارس، در راستای تعامل با اقتصاد جهانی، عملکرد موفقی داشته‌اند. امارات متحده عربی در حرکت اقتصاد خود به سمت صادرات غیرنفتی، گام‌های مهمی برداشته است. در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، عربستان سعودی موفق عمل کرده و رتبه نخست را در منطقه به خود اختصاص داده است. متأسفانه جمهوری اسلامی ایران طی ده سال اخیر نتوانسته است در حد ضعیف‌ترین کشور منطقه یعنی بحرین و عمان، افدای جذب کند. کویت با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد جهانی و ضرورت آزادسازی اقتصادی توانسته است در منطقه خلیج فارس حائز رتبه اول شود و در جهان جایگاه سی‌ونهم را کسب کند. در این زمینه، ایران در منطقه در رتبه آخر و در رتبه‌بندی جهانی ۱۵۱ است که بسیار ناموفق عمل کرده است. این امر نشانگر این واقعیت تلخ است که ایران نتوانسته طی یک دهه، تعامل چشمگیری با جهان داشته باشد؛ بلکه هر سال با اقتصاد خاص و جزیره‌ای خود منزوی‌تر نیز شده است.

جدول ۱. شاخص رقابت‌پذیری جهان در سال ۲۰۰۷ در منطقه خلیج فارس

کشورها	درصد آزادسازی اقتصادی	رتبه در منطقه	رتبه در جهان
کویت	۶۸/۳۰	۱	۳۹
عربستان سعودی	۶۲/۸	۲	۶۰
امارات متحده عربی	۶۲/۸	۳	۶۳
قطر	۶۲/۲	۴	۶۶
ایران	۴۴	۵	۱۵۱
عراق	Not ranked	Not ranked	Not ranked

منبع: www.Furtun.org/Global

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم اقتصادی کشورها در زمینه جهانی‌شدن اقتصاد و اتصال به اقتصاد جهانی، شاخص رقابت‌پذیری اقتصادی است. کشورهای منطقه خلیج فارس، از این بعد تفاوت‌های آشکاری دارند؛ به طوری که کویت در مقام اول و پس از آن قطر، عربستان و امارات متحده قرار دارند. دو کشور ایران و عراق در این زمینه تفاوت بسیار زیادی دارند و چشم‌انداز شاخص رقابت‌پذیری این دو کشور برای پیوند به اقتصاد جهانی بسیار کند و ناچیز بوده است (پورا احمدی، ۱۳۸۸: ۲۵).

جهانی‌شدن سیاست در منطقه خلیج فارس

جهانی‌شدن در حوزه سیاست سبب کاهش اقتدار و حاکمیت سیاسی دولت‌ها در ابعاد ملی و جهانی شده و دولت‌ها برای تداوم حیات سیاسی و اقتدار ملی خود ناگزیر بعضی از مسئولیت‌های خود را به نهادهای مدنی ملی و فراملی واگذار کرده‌اند. نقش و نفوذ نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های فراملی میان ملت‌ها، مشروعیت دولت‌ها را به چالش کشیده و اعتماد و وابستگی ملت‌ها را دوگانه کرده است. یکی از وجوه جهانی‌شدن، تأثیر آن در پیدایش بازیگران جدید سیاسی در عرصه بین‌المللی و تغییر موقعیت و ویژگی‌های برخی از بازیگران قدیمی و سنتی این عرصه است. رشد بی‌سابقه سازمان‌های مختلف نوین به‌ویژه سازمان‌های فراملی در دو دهه پایانی قرن بیستم و دهه اخیر در قرن بیست‌ویکم، تنوع، تکثر و افزایش نفوذ و اقتدار سازمان‌های بین‌المللی جدید- که مانند بازیگرانی فعال در کنار دولت‌ها در محیط بین‌الملل به ایفای نقش می‌پردازند- جایگاه و موقعیت برجسته‌ای برای آن‌ها ایجاد کرده است؛ تا جایی که از نظر بسیاری از متخصصان، وجود این سازمان‌ها یکی از شاخص‌های مهم جهانی‌شدن سیاست محسوب می‌شود. همچنین توجه به تنوع این سازمان‌ها که از سازمان ملل و دادگاه‌های بین‌المللی تا تشکلهای موضوعی و غیردولتی

فراملی را دربرمی‌گیرد، ضروری است. به‌طورکلی، ظهور مجموعه‌ای از نیروهای جدید جهانی و منطقه‌ای مؤثر که به‌موازات دولت‌ها در عرصه بین‌المللی تأثیرگذارند، از وجوه مهم جهانی‌شدن سیاست به‌شمار می‌آید. از یک سو بخشی از وابستگی و دل‌بستگی مردم به دولت‌های ملی به‌دلیل تأمین امنیت، اشتغال، تولید، رفاه، آموزش، بهداشت و تأمین اجتماعی و... است و از سوی دیگر، دولت‌های ملی در مقابل بسیاری از مشکلات نظیر تروریسم، قاچاق، مخاطرات محیط زیست، مهار تورم و ایجاد اشتغال، تأمین امنیت حقوقی برابر شهروندان، نرخ‌های بهره، ارز و قیمت‌ها و ده‌ها مشکل دیگر ناتوان و روبه‌ضعف است. ناگفته پیداست بخش اعظمی از مصائب پیش‌روی دولت‌های روبه‌ضعف، از فرایند جهانی‌شدن و طلوع نهادها و سازمان‌های موازی با کارکرد و عملکرد دولت‌ها معنا می‌یابد که به‌دلیل توانایی تمرکز ثروت انبوه، توانایی مدیریتی سطح بالا، سازماندهی سیاسی و...، تأثیرگذاری آن‌ها بر جوامع، از بسیاری از دولت‌های کنونی به‌خصوص در جهان سوم بیشتر و بالاتر است. موضوع دیگر درمورد جهانی‌شدن به‌موازات رشد سریع این سازمان‌ها، شکل‌گیری پیمان‌های منطقه‌ای نظیر اتحادیه اروپا، نفتا، آ.س.آن، مرکوسور و... در چند دهه اخیر است و در موارد زیادی، اقتدار این دستگاه‌ها در مرتبه‌ای بالاتر از خود دولت‌ها قرار گرفته است. جایگاه و نقش ملک (پادشاه) یا معادل آن مانند سلطان و امیر، مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون سلطه و اقتدار و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشورهای عرب منطقه خلیج‌فارس را تشکیل می‌دهد. ملک به‌منزله هسته مرکزی منظومه قدرت و دارنده نقش محوری، صاحب مشروعیت و یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به همه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده کل نیروهای مسلح و ولی‌نعمت همه افراد ملت است و فرمانش برای همه مردم مطاع است. ملک نماینده اراده خداوند در قلمرو سیاسی و حامی و مدافع سرزمین اسلام و وجود او منشأ خیر و برکت برای آحاد مردم است. هر قدرتی از او ناشی می‌شود و اعضای خاندان حاکم، وزرا و مأموران عالی‌رتبه تحت اوامرش هستند. ملک همچنین مالک منابع نفت و همه منابع و منافع اقتصادی و مالی کشور است و بر تمام مؤسسه‌ها و اداره‌های حکومتی و غیرحکومتی نظارت کامل دارد. کنترل کامل دارایی‌های دولت توسط حاکم در رژیم‌های سلطنتی خلیج‌فارس، اجازه هیچ‌گونه پاسخگویی مبتنی بر قانون و قواعد را نمی‌دهد (سیک، ۱۳۷۸: ۸). در چنین نظام‌های موروثی، سلطنت و حکومت، مقوله‌هایی تفکیک‌ناپذیرند. همه تصمیم‌های اصلی به‌وسیله یک شخص خاص گرفته می‌شود و قوای مجریه، مقننه و قضاییه در وجود او متمرکز است. براین‌اساس، نظام‌های مذکور سنتی، محافظه‌کارند و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های مذهبی و قبیله‌ای بازمی‌گردد. در این ساختار سیاسی، انتخابات و مشارکت سیاسی بسیار محدود است یا به‌طورکلی معنای چندانی ندارد؛ بنابراین، شش کشور سنتی عرب در خلیج‌فارس، امروزه برای بقا و تداوم حکومت‌های موروثی خود ناچار به تقویت مبانی مشروعیت خویش هستند. در این کشورها، خانواده‌های قبیله‌ای خاصی، صاحب انحصاری قدرت سیاسی هستند. آل‌سعود (عربستان)، آل‌صباح (کویت)، آل‌خلیفه (بحرین)، آل‌ثانی (قطر)، آل‌نهیان (امارات متحده) و آل‌بوسعید (عمان)، قدرت‌های حاکم در منطقه هستند. با توجه به بحران‌های موجود در منطقه، مسئله مشروعیت سیاسی به‌ویژه برای رژیم‌های حاکم موروثی، از مسائل حاد در خلیج‌فارس می‌شود.

گذشته از مسائل منطقه‌ای (نظیر اشغال کویت توسط عراق و پیامدهای آن و نیز اختلاف‌های ارضی و مرزی) و در سطح جهان موضوعاتی مانند آزادی‌های فردی، رعایت حقوق بشر، تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی فراگیر شده است. از این دیدگاه، مشروعیت قدرت سیاسی، تنها به قانونی‌بودن و انطباق آن بر ارزش‌های حاکم خلاصه نمی‌شود. بلکه به چگونگی ارتباط میان حکومت‌کننده و حکومت‌شونده نیز تفسیر می‌یابد. در این زمینه گفته شده است که بحران مشروعیت نیز زمانی ظهور می‌کند که نظام ساختارهای جامعه را یک‌جانبه به کنترل درآورد و هویت اجتماعی - فرهنگی شهروندان زیر سیطره خاص (ابزاری) قرار گیرد و از تولید و باروری بازماند (بیل، ۱۳۷۲: ۶۴). از میان مناطق مختلف جهان، منطقه خلیج‌فارس را باید نماد حاکمیت رژیم‌های سنتی، پاتریمونیا و

غیردموکراتیک نامید که رهبران و مقامات آن را به‌شدت در زمینه تأثیر پیامدهای سیاسی جهانی‌شدن بر شالوده حکمرانی‌شان نگران کرده است. نوع رژیم‌های سیاسی حاکم بر کشورهای عربی منطقه، پادشاهی بسته سنتی است که در معرض نوسازی‌های فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای قرار نگرفته‌اند. از این‌رو، سیاست جهانی‌شدن برای کشورهای منطقه خلیج فارس، تهدیدهای مشابهی را ایجاد کرده و فشار این پدیده در عرصه‌های مختلف، سبب تغییرات رفتاری در میان حکام و مردم این منطقه شده است. ساختار سیاست داخلی هر یک از این کشورها، به‌همراه مشکلات موجود و مشترک آن‌ها از یک سو و تهدیدهای سیاسی و امنیتی که بر اثر جهانی‌شدن به وجود آمده است از سوی دیگر، ضرورت تجدیدنظر دولتمردان این کشورها در حل مشکلات بخش اول را در جهت مقابله با تهدیدهای بخش دوم الزام‌آور ساخته است. هر شش کشور حوزه جنوبی منطقه خلیج فارس در دهه پایانی قرن بیستم و آغازین قرن بیست‌ویکم، حرکت خود را با سرعت‌های مختلف برای اصلاح ساختار داخلی قدرت آغاز کردند و به‌جرت می‌توان از آغاز عصر جدیدی از تعامل‌های داخلی قدرت در این کشورها خبر داد. تعدد انتخابات، جایگزینی رهبران جدید، انتخاب تفکرهای نوین مدیریت سیاسی، گسترش رسانه‌های جمعی و درنهایت افزایش مطالبات سیاسی و اجتماعی توده‌های مردم این منطقه، نشانگر تولد فرایندی نوین در عرصه سیاسی و اجتماعی این کشورهاست. تحولات دهه نود، تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر فرمول‌های قدیمی مشروعیت در کشورهای حوزه جنوبی منطقه خلیج فارس گذاشت. بر اثر حضور گسترده نیروهای بیگانه غربی در کشورهای منطقه، نوعی فضای باز سیاسی محدود و خاص به‌وجود آمده است که طی آن، برای نخستین بار مشروعیت سنتی حکام منطقه توسط نخبگان سیاسی دچار چالش شده است. روشنفکران، احزاب و گروه‌های سیاسی و استادان دانشگاه‌های این کشورها، به انتقاد صریح و کوبنده از سیاست‌ها و رفتارهای سیاسی حکومت‌ها می‌پردازند. انتقادات نسبتاً صریح این جریان‌های سیاسی در قالب بیانیه‌ها و اعتراض‌های مدنی، انعکاس وسیعی در جهان یافت. این انتقادات سیاست‌های دولت‌های عرب منطقه خلیج فارس را به چالش می‌کشید و بر اجرای قوانین، نظارت مستقل بر نهادهای مالی برای جلوگیری از فساد، اقدام مؤثر دولت در خدمت‌رسانی به شهروندان، الزام به داشتن رسانه‌های گروهی مستقل و راستگو برای گزارش فعالیت‌های دولت، انتقاد از اعمال قضایی که حقوق شهروندان را رعایت نمی‌کرد و بالاخره برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجالس حقیقی با آرای مردم تأکید می‌کرد. مسئله‌ای که به‌طور عمده در مورد تأثیر جهانی‌شدن بر ساختار داخلی این کشورها وجود دارد، فشاری است که به‌منظور تعدیل ابزار حکومت وارد می‌شود. همچنین وجود مسائل و چالش‌هایی است که دولت‌ها به‌سادگی نمی‌توانند آن‌ها را کنترل کنند. فناوری اطلاعاتی، توانایی دولت‌ها را برای جداکردن خود از دنیای خارج، از میان برده است. کنترل کردن موضوع - اگر غیرممکن نباشد - دشوار خواهد بود؛ زیرا انقلاب ارتباطات، دستیابی به فناوری را دموکراتیک کرده است. نتیجه مهم آن است که سخنرانی‌های آزاد و آزادی‌های مدنی، به‌طور فزاینده‌ای بین‌المللی می‌شوند. تحولات دهه ۹۰، تأثیرهای بسیاری بر فرمول‌های قدیمی مشروعیت در کشورهای حوزه خلیج فارس گذاشت. در عربستان، رشد آگاهی‌های مردمی سبب شد روحانیون وهابی به‌رغم میل خود نتوانند در کنار نهادهای سیاسی آل سعود قرار گیرند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها در تحولات، از مردم و جنبش‌های اجتماعی عقب مانده بودند و سعی می‌کردند با اقدامات ابتکاری، خود را با تحولات همراه سازند (مستقیم، ۱۳۸۷: ۲۴۱). از این واقعیت نیز نباید گذشت که ضعف و نگرانی در کشورهای منطقه خلیج فارس درقبال چالش‌های جهانی‌شدن در سال‌های اخیر، به‌گونه‌ای بوده است که گفته می‌شود کشورهای عربی، زمانی متحدالشکل عمل می‌کنند که همراه با سایر ملل باشند و اقدام آن‌ها با هویت‌های غیرعربی (به‌ویژه ضدعربی) مطرح شود. متأسفانه جهانی‌شدن در منطقه خلیج فارس، فقط به‌معنای ارتقای سطح زندگی به سبک غربی و مصرف تولیدات کشورهای صنعتی است. شرکت‌های بزرگ فراملی و چندملیتی، با ابزار تبلیغات می‌کوشند در بازارهای محلی این منطقه رخنه کنند، انواع محصولات خود را به فروش برسانند، بر مقاومت‌های موجود در این راه چیره شوند و با سیستم‌های ماهواره‌ای و کابلی و حتی محلی و منطقه‌ای، فرهنگی

تجاری را در سراسر منطقه گسترش دهند. اکنون فرهنگ‌های محلی و ملی که خود زمانی از عوامل بازدارنده نیروهای جهانی بودند و از سنت‌ها، هویت‌ها و شیوه‌های زندگی افراد و گروه‌های خاص دفاع می‌کردند، با تعریف جدید از خود فرهنگ (جهانی‌شدن) مواجه شده‌اند. فرهنگ عامل مشخص ملت و محلی‌سازی است که مردم و جوامع مختلف دنیا را از یکدیگر متمایز ساخته و قالب‌هایی از هویت‌ها، رفتارها و شیوه‌های زندگی را پدید آورده است. این مؤلفه‌ها مانند سدهای در برابر استیلای هویت‌ها، اندیشه‌ها و اشکال زندگی بیگانه و غیربومی عمل می‌کنند. مسئله جهانی‌شدن، بر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به‌گونه‌ای تأثیر گذارده که حتی ساختار و ابعاد فرهنگی و ادبیات معاصر این کشورها را علیه خود جلب کرده است (امامی، ۱۳۸۵: ۲۴۵). به‌دنبال تحولات جدید در نظام جهانی، نیروهای دگرگون‌کننده در جهان عرب قدرت گرفته‌اند و زلزله‌ای بر مفاهیم مسلم و محرمانه در جهان عرب وارد ساخته‌اند. بدین ترتیب، هویت‌های متعددی در جوامع عربی پدید آمده‌اند که به شکل‌های گوناگون جای هویت عربی را می‌گیرند (یوسف حتی، ۱۹۹۹: ۱۸۷). امروزه فرهنگ در کشورهای خلیج فارس به حوزه‌ای بسیار پیچیده و بحث‌آفرین تبدیل شده است. هنگامی که فرهنگ‌های جهانی به فرهنگ‌های محلی رخنه می‌کنند، پیکربندی‌های جدیدی ظهور می‌یابند که هر دو قطب (جهانی و محلی) را در هم ترکیب می‌کنند و نیروهای متضاد استعمارگری و مقاومت، همگون‌سازی جهانی و اشکال هویت‌های دورگه و جدید محلی پدید می‌آیند. به‌طور کلی، آثار اجتماعی و فرهنگی اقتصاد جدید جهانی‌شدن بر کشورهای خلیج فارس، اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. با وجود تلاش دولت‌های منطقه برای محدود کردن آثار روند جهانی‌شدن، بروز باورها و طرز فکرهای جدید، در محیط‌های آموزشی و پرورشی و خانواده و جامعه در حال شکل‌گیری است. خطر اندیشه‌ها و اوضاع ناشی از قطب مسلط جهانی و آنچه کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا برای منطقه خلیج فارس مطرح و اعمال می‌کنند، اندیشمندان این منطقه را وادار می‌کند که مفاهیم خاص بومی را ابداع کنند تا روشنگر دیدگاه‌های بومی و محلی و عامل حرکتی جدید به‌سوی جهان باشد. در سال‌های اخیر، ناکامی و سرکوب اندیشه‌های جدید و افراطی در مقابل سلطه نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب و به‌خصوص آمریکا در منطقه، به واکنش‌های خشونت‌آمیز موج جدید نخبگان فکری و عقیدتی و پیروان آنان در این بخش از جهان منجر شده است (امامی، ۱۳۸۵: ۲۴۶). تحلیلگران مسائل سیاسی و بین‌المللی، دو منبع را به‌عنوان مبانی مشروعیت و حفظ نظام حاکمان خلیج فارس ذکر می‌کنند: قبیله و مذهب. جیمز بیل درباره حاصل پژوهش‌های خود در مورد دو موضوع ذکر شده در منطقه خلیج فارس می‌نویسد: «هرچند در حال حاضر حکومت‌های منطقه خلیج فارس بر این دو رکن بنا شده‌اند، تحولات جهانی و مسائل مربوط به آزادی فردی و حقوق بشر باعث تضعیف مبانی مشروعیت این ارکان شده است؛ بنابراین، آن‌ها باید سیستم را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است به‌دست آورند؛ چراکه بسیاری از خانواده‌های سنتی حاکم در خلیج فارس به‌شدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند» (همان: ۲۴۷). ساختار سیاسی کشورهای جنوبی منطقه خلیج فارس، متأثر از بافت قبیله‌ای-عشیره‌ای این جامعه است که مدت‌های طولانی دست‌نخورده باقی مانده بود و کشورهای غربی نیز به‌دلیل اینکه این سیستم برای حضور و تعامل‌های اقتصادی و سیاسی با آنان آسیبی و خطری ایجاد نمی‌کرد، مخالفتی با آنان برای تغییر وضع موجود نداشتند. توسعه و تداوم خدمات عمومی و آموزشی و انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات در این کشورها زمینه‌ساز تولد بهار عربی و افزایش مطالبات اجتماعی و مدنی بود. چالش‌ها و مطالباتی که کشورهای عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین و عمان بعد از انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی با آن مواجه شدند، نشان داد که جهانی‌شدن، ساختار سیاسی فرسوده و ناتوان و غیرپاسخگوی این کشورها را تهدید می‌کند. امروزه جوانان این منطقه، با توجه به ارتباطات رسانه‌ای و اینترنتی که با جهان توسعه‌یافته پیرامون خود دارند، خواهان اصلاحات و تغییر در این ساختارهای سیاسی شبه‌قبیله‌ای و مشارکت بیشتر در سرنوشت سیاسی خود از طریق فرایندهای دموکراتیک هستند. دولتمردان این کشورها نیز به اندکی از این مطالبات پاسخ داده‌اند. ایجاد پارلمان و برگزاری انتخابات در بعضی از این کشورها و برخوردارشدن

بعضی از آن‌ها از قانون اساسی، از جمله اقدامات ناقص این کشورها در مواجهه با پدیده جهانی‌شدن بوده است. در این میان، وضعیت ایران و عراق با شش کشور دیگر حوزه خلیج فارس متفاوت است. جمهوری اسلامی ایران در پی انقلاب مشروطه و پس از آن تدوین قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ و برگزاری انتخابات‌های متعدد و حرکت به سمت یک روند دموکراتیک، از آن زمان تاکنون ادامه یافته است و در بسیاری از موارد، یکی از کشورهای پیشرو در ساخت نهادهای دموکراتیک در خاورمیانه و حتی آسیاست. در عراق نیز پس از فروپاشی حکومت صدام حسین توسط آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳، حرکت به سمت ایجاد نهادهای دموکراتیک با تدوین قانون اساسی در این کشور آغاز شد و می‌توان گفت عراق در میان هشت کشور منطقه خلیج فارس یکی از دموکراتیک‌ترین نظام‌های سیاسی منطقه محسوب می‌شود.

جدول ۲. مشخصات جامعه سیاسی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس

کشور	سن حق رأی	حق رأی زنان	نوع نظام سیاسی	نوع مجلس	نحوه انتخاب نمایندگان	نقش مجلس
کویت	۲۱ سال	از سال ۲۰۰۳	پادشاهی	مجلس امت	۵۰ عضو رأی مردم و ۱۵ عضو دولت	قانون‌گذاری، بودجه و استیضاح وزیران
عمان	۲۱ سال	از سال ۲۰۰۳	سلطنتی	مجلس شورا- مجلس الدوله	شورا، مردم و پادشاه	جنبه مشورتی
امارات	۱۸ سال	از سال ۲۰۰۶	مشروطه سلطنتی	مجلس الاتحاد الوطنی	۲۰ کرسی مردم و ۲۰ کرسی امیران	جنبه قانون‌گذاری
قطر	۱۸ سال	از سال ۱۹۹۹	سلطنتی	مجلس شورای ملی	انتخابی و انتصابی	نقش مشورتی، بودجه، اصلاح قوانین
بحرین	۱۸ سال	از سال ۲۰۰۲	پادشاهی مشروطه	مجلس الشورا- مجلس التواب	انتخاب پادشاه و مردم	اختیار رد مصوبات پارلمان یا تأیید آنان
عربستان	۲۱ سال	نداشتن حق رأی	پادشاهی	مجلس مشورتی	انتصاب پادشاه	مشورتی
عراق	۱۸ سال	۲۰۰۳	جمهوری دموکراتیک	مجلس شورای ملی عراق	انتخابات سراسری	اختیار قانونی تمام امور

منبع: بهادر زارعی، ۱۳۹۲

فرایند جهانی‌شدن، از بعد سیاسی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس از طریق فشارهای سیاسی - حقوقی داخلی و بین‌المللی، تغییرات ناقص و در حال گذاری از ابتدای قرن بیست و یکم داشته است و مردم منطقه، برای نخستین بار طی تاریخ شکل‌گیری حکومت خود، به حقوق سیاسی حداقلی دست یافته‌اند. در این کشورها از سال ۲۰۰۲ به بعد، حکومت‌ها به برگزاری انتخابات روی آوردند و توانستند مجالس شورای ترکیبی از انتصاب و انتخاب نمایندگان ایجاد کنند و بعضی کشورها نظیر عراق به انتخابات آزاد و دموکراتیک دست یابند. اگرچه مجالس این کشورها به جز عراق، دارای اختیارات محدودند و بیشتر نقش مشورتی برای پادشاه را دارند، همین اصلاحات نیز نقطه عطف و آغازی برای تغییر در حکومت‌های بسته پاتریمونیا ل عربی منطقه خلیج فارس است که در پناه جهانی‌شدن و افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی جامعه عرب و تقاضای مطالبات تاریخی انباشته شده مردم این منطقه اتفاق افتاده و می‌توان آن را مثبت تلقی کرد.

جهانی‌شدن در ابعاد اجتماعی و فرهنگی منطقه

جهانی‌شدن به‌عنوان یک فرایند، پدیده‌ای است که تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرده است. در نتیجه ظهور این فرایند، ارتباطات و تعاملات بین‌المللی، شیوه و سبک

زندگی، برداشت‌ها و تصورات فرهنگی، مرزبندی‌های سیاسی، ساختارهای اجتماعی و به‌طور کلی حیات جمعی انسان‌ها، در معرض تحولی عمیق قرار گرفته است. نگرش فرهنگی جهانی‌شدن، فرایندی اجتناب‌ناپذیر است که ساختار ذهنی آن در پیوند با نوعی جبرگرایی تاریخی، موجب تأثیرگذاری جدی بر فرهنگ‌ها و بازتعریف بسیاری از آن‌ها شده است. مهم‌ترین پیامدهای جهانی‌شدن در حوزه فرهنگ را می‌توان تحقق کثرت‌گرایی (پلورالیسم) اخلاق، فرهنگ‌پذیری و دگرگونی فرهنگ جهانی دانست. در زمینه فرهنگ، محتوای جهانی‌شدن با نوعی کثرت‌گرایی همراه است که به‌دلیل ظهور و به‌هم‌پیوستگی نیروهای ارتباطی - اطلاعاتی، زمینه آن فراهم شده است. در واقع، پیامدهای فرهنگی جهانی‌شدن را باید نتیجه انقلاب اطلاعاتی دانست که سال‌ها پیش از آغاز دهه نود، نوید آن داده شده بود. تغییرات اقتصادی و سیاسی که از زمان اکتشاف نفت و به‌ویژه از دهه پنجاه میلادی تا امروز وارد منطقه خلیج فارس شده‌اند، تأثیرهای مهمی بر تحولات و ساختار جامعه و شبکه روابط اجتماعی و فرهنگی آن گذاشته‌اند. تغییر و استحاله از یک جامعه سنتی و خودکفا به جامعه نو و دگرگون‌شده که در آن، تاروپود زندگی با فناوری مصرفی و وارداتی در هم آمیخته، مسائل اجتماعی و فرهنگی فراوانی را به‌همراه داشته است. در چند دهه گذشته، به‌موازات تغییرات اقتصادی - اجتماعی، اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس، از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی‌های عمیقی شده‌اند و شکاف‌ها و تعارض‌هایی ظهور کرده است. جنبش‌های ناسیونالیستی، پان‌عربیسم، سوسیالیستی، طرفدار دموکراسی و اسلام‌خواهی، از جمله جنبش‌های قدرتمند اجتماعی در کشورهای منطقه خلیج فارس هستند. تأمل در وضعیت اجتماعی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد با توجه به وجود نظام‌های سیاسی پاتریمونیال و اقتدارگرا بر بستر نوعی فرهنگ سنتی در حال گذار به دوران مدرن، جایگاه این کشورها در تقسیم‌بندی یادشده، در دسته اول یعنی نفوذپذیر اما غیرمتنفذ است. در این میان، توجه به چند نکته در مورد تأثیر انقلاب اطلاعاتی به‌عنوان محور اصلی فرایند جهانی‌شدن در بعد فرهنگی بر کشورهای عرب منطقه خلیج فارس ضروری است. مهم‌ترین ویژگی اجتماعی - فرهنگی کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس، خلق و خوی قبیله‌ای و عشیره‌ای آنان است که نیم قرن مداوم توسعه‌یافتگی اقتصادی به‌سختی توانسته است مؤلفه‌های شخصیتی رفتار ساز در نهاد عرب‌ها را تغییر دهد یا اصلاح کند. یکی از ویژگی‌های فرهنگی مردم این منطقه، تعصب‌های قومی و خونی و حمایت بی‌چون‌وچرا از قبیله است که این خود مبنایی برای کشمکش، رقابت و ستیز پایدار در این جوامع و کشورها بین مردم بوده است. نسل جوان در خلیج فارس که پرورش‌یافته دوران پروتق نفتی است، بیش از دیگران در معرض هجوم نوگرایی قرار دارد. این نسل، دستیابی به آخرین فناوری‌های غربی (تلویزیون، ماهواره، سینمای خانگی و ویدیو و...)، مسافرت یا تحصیل در خارج را از جمله امور عادی تلقی می‌کند. قسمت مهمی از زندگی نسل جوان، به پرورش و تعلیم آنان توسط خدمتکاران خارجی و پرستارها و دایه‌هایی که آنان را بزرگ کرده‌اند، مربوط می‌شود. نسل جدید در واقع، به‌دلیل محدودیت روابط با والدین عرب خود، از نظر تربیت و روحیه متأثر از بیگانگانی است که در کودکی او را پرورش داده‌اند و به همین جهت دارای مشکلات و فرهنگ‌های گوناگون است. زمینه‌های اصلی شکل‌گیری چنین جنبش‌هایی را باید در تغییرات ساختاری این جوامع جست‌وجو کرد که به اقتضای تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بروز یافته است. تحولات فناوری، پیشرفت در ابزارهای ارتباطی، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح آموزش عمومی، گسترش آگاهی‌های سیاسی، شکل‌گیری طبقه متوسط جدید (به‌عنوان زمینه اصلی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی)، افزایش جمعیت و رشد مطالبات و تقاضاهای عمومی، مؤلفه‌های تعیین‌کننده‌ای هستند که در شکل‌گیری زمینه‌های ساختاری جنبش‌های اجتماعی در منطقه نقش بسزایی دارند. تأمل در وضعیت اجتماعی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد با توجه به وجود نظام‌های سیاسی پاتریمونیال و اقتدارگرا بر بستر نوعی فرهنگ سنتی در حال گذار به دوران مدرن، جایگاه این کشورها در تقسیم‌بندی یادشده در دسته اول، یعنی نفوذپذیر ولی غیرمتنفذ جای می‌گیرد که از موضعی منفعلانه زیر نفوذ ورودی‌های نظام بین‌الملل هستند. پیامدهای جهانی‌شدن، در کشورهای عربی منطقه

خلیج فارس در حوزه اجتماعی و فرهنگی، بسیار شایان توجه است. در این روند، نظام‌های سیاسی پاتریمونیال و محافظه‌کار منطقه که طی تاریخ بر بستری مذهبی و محافظه‌کار شکل گرفته‌اند، ضمن تجربه یک تحول درونی ژرف یعنی تغییر نسل و بافت جمعیتی، با یک تحول بیرونی نیز مواجه شده‌اند که متأثر از فرایند روبه‌گسترش فناوری اطلاعات و آگاهی نسل جدید از تحولات جهانی است که در درازمدت به تغییر باورها و انگاره‌های ذهنی آنان منجر شده است. نسل جدید کشورهای منطقه به‌ویژه جوانان و زنان جامعه عرب حوزه خلیج فارس که با رشد جمعیتی بین ۲ تا ۳ درصد در دوره اخیر مواجهند، با افزایش از بعد تعداد و تغییرات از جهت نگرشی روبه‌رو خواهند بود. این کشورها هم در بعد کمی جمعیت (شمار جمعیت، ساختار جمعیت برحسب سن و جنس و...، نسبت‌های میزان ازدواج و ولادت و مرگ‌ومیر) و هم در بعد کیفی (دخالت عوامل زیست‌شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فکری در تغییرات کمی جمعیت) دچار تغییرات بسیاری شده‌اند. در بعد کیفی جمعیت نیز نسل جدید اگرچه مانند گذشتگان خود بر بستر اقتصاد نفتی و فرهنگ خاص جهان عرب پرورش یافته است، در زمینه اجتماعی و فکری در مواجهه با فرایند جهانی‌شدن به‌ویژه در بعد فرهنگی، درحال کسب تجربه جدیدی است که شرایط کاملاً متفاوتی را با نسل‌های قبلی پیش‌روی آن‌ها قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد پیامد جهانی‌شدن بر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، در بسیاری از حوزه‌ها به‌خصوص حوزه فرهنگی با نوعی تضاد روبه‌روست. این تضاد، ریشه در ماهیت متعارض جهانی‌شدن در بعد فرهنگی و اجتماعی دارد.

جدول ۳. درصد باسوادی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس

بحرین	کویت	قطر	عربستان	امارات	عمان	عراق
۸۶/۵ درصد (۲۰۰۸)	۹۳/۳ درصد (۲۰۰۵)	۸۹ درصد (۲۰۰۵)	۷۸/۸ درصد (۲۰۰۵)	۷۷/۹ درصد (۲۰۰۳)	۸۱/۴ درصد (۲۰۰۳)	۶۷ درصد (۲۰۰۵)

منبع: بهادر زارعی، ۱۳۹۲

این تحول از یک سو موجب تغییر انتظارات این نسل جدید از نظام‌های سیاسی شده و از سوی دیگر فرهنگ محافظه‌کار و سنتی حاکم بر این جوامع را با چالش جدی مواجه ساخته است. در این روند، کشمکش میان فرهنگ بومی و عربی با جریان جهان‌شمول فرهنگی حاکم بر جهان و نیز شتاب‌گرفتن روند حرکت این جوامع از مرحله سنتی به دوران مدرن، دوره‌ای از بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی را در این کشورها پدید خواهد آورد که مدیریت رهبران سیاسی و نخبگان فرهنگی برای عبور کم‌هزینه‌تر از این مرحله دشوار بسیار حائز اهمیت است. در مجموع، جهان عرب به‌صورت عام و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به‌صورت خاص، می‌توانند سه رویکرد و به‌عبارتی سه واکنش درقبال فرایند جهانی‌شدن در بعد فرهنگی داشته باشند. نخست نگرستن به این پدیده به‌عنوان یک تهدید با توجه به روند ادغام و یکپارچه‌سازی است. دومین رویکرد، استقبال و پذیرش آن است و اینکه با استفاده از این فرصت، درجهت معرفی بیشتر فرهنگ جهان عرب و آیین اسلام گام بردارند. در رویکرد سوم می‌توانند ضمن حساسیت و نگرانی نسبت به تهدید فرهنگ و آداب‌ورسوم و هویت جهان عرب، از رویدادهای جدید نیز استقبال کنند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). در جهان امروز، جهانی‌شدن که خود متأثر از انقلاب در فناوری ارتباطات و انفجار اطلاعات رخ نمود، با توجه به جایگاه اقتصادی و ارتباطات جهانی، به‌آسانی وارد این کشورها شد. رسانه‌های جمعی به‌سرعت آگاهی اجتماعی نوینی را در جوامع عرب منطقه تولید کردند که به‌منزله ایجاد دو فرهنگ متفاوت و متضاد در این کشورها بود. فرهنگ سنتی قبیله‌ای، برخاسته از ارزش‌های اسلامی درحال کمرنگ‌شدن که طبقه فقیر و متوسط از آن برخوردار است و فرهنگ غربی با ارزش‌ها و ویژگی‌های خاص خود که در روند جهانی‌شدن منطقه را درنوردیده و ویژگی طبقه مرفه است؛ به‌طوری‌که سرمایه‌های تجاری و رفاه برآمده از این شرایط و تحصیلات عالی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی، طبقه

مجزایی را در این کشورها به وجود آورده است. یکی از ویژگی‌های اجتماعی دیگر کشورهای جنوبی حوزه خلیج فارس، درصد بالای جمعیت شهرنشین این کشورهاست که متأثر از جغرافیای طبیعی و اقتصادی منطقه است. کشورهای منطقه خلیج فارس، به دلیل بالابودن جمعیت شهرنشین - که بعد از کشف نفت در این کشورها رشد بسیار سریعی داشته است - تغییرات اجتماعی و فرهنگی بسیار مهمی داشته‌اند. این نسل به شدت به دنبال رفاه، آرامش و امنیت و تعامل با جهان غرب و بهره‌برداری از توانمندی‌ها و امکانات این کشورهاست؛ بنابراین، طبقه متوسط تحصیل کرده و مرفه این کشورها، قیدوبندهای قومی و مذهبی را نمی‌پذیرند و در برابر آن مقاومت نشان می‌دهند و اغلب با پدیده جهانی شدن همراهی می‌کنند. در مقابل، گروه دیگری در این جوامع وجود دارند که پاییند ارزش‌های دینی و هنجارها و قواعد قومی هستند که نسل‌ها با آن زندگی کرده‌اند و مبنای رفتار و مراودات فردی و جمعی آنان بوده است و بر درستی و پایداری آن اصرار دارند که با جهانی شدن در تضاد و تفاوت جدی قرار دارد و به چالش کشیده شده است.

جدول ۴. نرخ شهرنشینی در کشورهای منطقه خلیج فارس

سال	درصد شهرنشینی	نام کشور
۲۰۱۲	۷۰	ایران
۲۰۱۲	۸۳	عربستان
۲۰۱۲	۹۸/۵	کویت
۲۰۱۲	۹۶	قطر
۲۰۱۲	۸۰	امارات متحده عربی
۲۰۱۲	۸۹	بحرین
۲۰۱۲	۷۲	عمان

منبع: <http://un.org>, 2012

جدول ۵. نرخ سواد در کشورهای منطقه خلیج فارس

سال	نرخ سواد	نام کشور
۲۰۱۲	۷۵	ایران
۲۰۱۲	۸۰	عربستان
۲۰۱۲	۹۶	کویت
۲۰۱۲	۸۰	امارات متحده عربی
۲۰۱۲	۸۸	بحرین
۲۰۱۲	۸۳	عمان
۲۰۱۲	۹۲	قطر

منبع: <http://un.org>, 2012

یکی از شاخص‌های مهم اجتماعی - فرهنگی توسعه‌یافتگی در منطقه خلیج فارس میزان توسعه انسانی (آموزش و سواد، بهداشت و سلامت طول عمر، شهرنشینی، دسترسی به رسانه و...) مردم این کشورهاست. نرخ بالای سواد مردم در دنیای نوین که با رسانه‌های گروهی ارتباط نزدیکی برقرار می‌کنند، سبب افزایش و انباشت آگاهی اجتماعی و مطالبات نوین سیاسی و فرهنگی می‌شود. به‌طور قطع، پدیده جهانی شدن در این کشورها با توجه به نرخ بالای سواد، افزایش حقوق و مطالبات اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد که در دهه‌های آینده دولت‌های منطقه با چالش‌های نوین سیاسی و اجتماعی روبه‌رو خواهند شد.

اسلام‌گرایی و جهانی شدن

منطقه خلیج فارس، بیش از هر منطقه دیگری در جهان شاهد ظهور نیروهای اسلام‌گرا بوده است. اسلام در این منطقه نیرویی هویت‌بخش است که ظرفیت‌های فکری- عملی عظیمی را برای رویارویی با نظام‌های سیاسی و نفوذ غرب در اختیار رهبران جنبش‌های اجتماعی قرار می‌دهد. می‌توان گفت به‌رغم حضور ایدئولوژی‌ها و مکاتب مختلفی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و سرمایه‌داری، اسلام همواره ایدئولوژی غالب مردم منطقه است؛ نخست به این دلیل که بیشتر مردم این منطقه مسلمان‌اند. دوم اینکه اسلام برای آن‌ها میراثی هویتی- سیاسی است و بهتر از هر گزینه دیگری زمینه‌ساز ائتلاف سیاسی و دستورالعملی سیاسی برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی می‌شود. از این‌رو، جنبش‌های اسلامی در کشورهای عرب منطقه، با روی آوردن به فعالیت‌های سازمانی و تشکیلاتی، منابع و نیروهای اجتماعی را به شیوه‌ای کارآمد بسیج کرده‌اند و قدرت و توان چشمگیری یافته‌اند. این توان از یک سو برای گسترش افکار، عقاید و آرمان‌های آنان در سطح جامعه و از سوی دیگر، به‌مثابه وسیله‌ای برای ابراز مخالفت و گسترش مبارزه با رژیم‌های سلطنتی و قبیله‌ای به کار گرفته می‌شود. این جنبش‌ها با طرح اندیشه حکومت اسلامی و ضرورت تحقق حاکمیت الهی در جامعه، مشروعیت رژیم‌های سکولار را به چالش می‌کشند. رهبران و هواداران این جنبش‌ها، با این ادعا که رژیم‌های سیاسی بر پایه اصول دینی مستقر نیستند، خواستار ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و در نتیجه برقراری حکومت اسلامی می‌شوند (خسروی، ۱۳۸۳: ۵۸۷). فعالیت جنبش‌های اسلامی، اغلب گسترده و متعدد است و حوزه‌های تربیتی و فرهنگی گوناگونی نظیر انتشار کتاب، روزنامه، مجله، برگزاری جلسات دینی، آموزش احکام شرعی، سخنرانی و تأسیس مدارس اسلامی را دربرمی‌گیرد. فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد کارگاه‌های کوچک، خرید و فروش سهام، ایجاد صندوق‌های مالی- اعتباری، ارائه خدمات عام‌المنفعه، خدمات درمانی و بهداشتی و حتی فعالیت‌های نظامی و مسلحانه را دربرمی‌گیرد. گستردگی این فعالیت‌ها در کنار پایگاه نسبتاً وسیع طبقاتی و اجتماعی، جنبش‌های اسلامی را به بازیگرانی عمده در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل کرده است. رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ضرورت توجه به اهمیت جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه خلیج فارس را افزایش داد. جنبش‌های اسلامی در این مرحله، با طرح مجدد پرسش چرایی عقب‌ماندگی سیاسی- اقتصادی تمدن اسلامی، در قرن حاضر به نقد برتری و استیلای غرب پرداختند. برنارد لوئیس معتقد است حرکت‌های اسلام‌گرا در آینده، واکنشی خشم‌آلود و نقادانه علیه غرب اتخاذ خواهند کرد؛ زیرا آن‌ها آمریکا را سردمدار اصلی غرب و عامل اصلی عقب‌ماندگی کشورهای مسلمان می‌دانند (لوئیس، ۱۳۸۱: ۳).

بنابراین، با مطالعه ساختار اجتماعی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس می‌توان گفتمان‌های هویت‌بخش در این منطقه را در رویارویی با غرب بدین ترتیب صورت‌بندی کرد:

۱. گفتمان تجدد یا مدرنیزاسیون به سبک غرب؛
۲. گفتمان احیاءگری و اصلاح‌طلبی که از آن به تجدیدنظرطلبی و مدرنیسم اسلامی نیز یاد می‌شود؛
۳. گفتمان سکولاریستی مدرن‌ها یا تجددگرایان؛
۴. گفتمان سنت‌گرایان اسلامی (محافظه‌کاری و رادیکالیسم بنیادگرایانه گفتمان اسلام سیاسی) (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۱). درنهایت، در میان گفتمان‌های موجود هویت‌ساز در منطقه خلیج فارس، اسلام سیاسی به جریان متأخری اطلاق می‌شود که از اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود، پس از به‌بن‌بست‌رسیدن گفتمان‌های پیشین ظاهر شد. حاکمان این گفتمان، با امکان بهره‌برداری از تجارب و فرصت‌هایی که طی یک قرن اخیر در مواجهه اسلام و غرب به‌وجود آمده است، درصدد برآمدند با توجه به جایگاه دین و نمادهای دینی در جوامع اسلامی، از دین به‌عنوان ایدئولوژی هویتی- فرهنگی بهره‌گیرند. بسیاری از محققان، از این فرایند به وقوع انقلابی آرام تعبیر می‌کنند که در بسیاری از جوامع اسلامی در گفتمان‌های هویتی جامعه به‌صورت نهادینه بازتاب یافته است.

درواقع، آنچه بیش از همه مرزهای هویتی این گفتمان را ترسیم کرد، وقایعی است که پس از افول کمونیسم در قالب رسمی آن پدیدار شد و زمینه را برای توجه به هویت جدید یا ساخته شدن آن در برابر گفتمان غالب لیبرالیسم پدید آورد. براین اساس، پس از بروز خلأ امنیتی (شوروی) تلاش‌هایی از سوی نظریه‌پردازانی نظیر هانتینگتون، اسپوزیتو، لوئیس و... با هدف ترسیم یک جغرافیای هویتی متمایز با عنوان «جغرافیای سبز» صورت گرفت که به جهان اسلام اشاره دارد. در تحلیلی جامع‌تر می‌توان گفت ظهور این گفتمان، از برخی عوامل تعیین‌کننده داخلی در جهان اسلام و تشدیدکننده‌های خارجی (نظیر فروپاشی کمونیسم، تلاش برای طرح یک هویت رقیب، پر کردن خلأ و تهدید امنیتی) تأثیر می‌پذیرد و به نوعی بازگشت مجددی به گفتمان احیا و اصلاح‌طلبی است که در قالب جدید بازتولید شده است.

مسئله زنان منطقه خلیج فارس

شاید عقیده فرد هالیدی در مورد زنان عرب منطقه خلیج فارس دور از واقعیت نباشد که اظهار می‌دارد در جوامع عرب قبیله‌ای در کشورهای منطقه خلیج فارس، زنان به‌طور سنتی تحت امر چهار سلطان هستند: حاکمان این کشورها که سلطان سیاسی محسوب می‌شوند، سلاطین قبیله‌ای که شیوخ هستند، سلاطین مذهبی که مفتی‌ها و سران و رؤسای مذهبی هستند و بالاخره سلاطین خانواده که عبارت‌اند از: پدر، برادر و شوهر (هالیدی، ۱۳۶۰: ۲۲۶). یکی از شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی منفی بخش عربی کشورهای حوزه خلیج فارس، تضییع حقوق اجتماعی زنان طی تاریخ منطقه است. بخشی از مشکل را می‌توان در خصلت‌های قبیله‌ای و قومی اعراب جست‌وجو کرد که به‌طور کلی، زن در تاریخ اجتماعی این جوامع اختیارات چندانی در برابر مردان ندارد و بیشتر به‌عنوان ابزاری در اختیار نیازها و تمنیات مرد معنا یافته است. وضعیت زنان در کشورهای منطقه، به‌رغم امید به بهبود زندگی در شاخص‌های اقتصادی، در شاخص‌های سیاسی چندان وضعیت مطلوبی ندارد؛ برای مثال، در عربستان سعودی دولت اعلام کرده است که زنان نمی‌توانند در نخستین رأی‌گیری سراسری این کشور (انتخابات شورای شهر) مشارکت کنند. هنوز بخش عمده‌ای از زنان عربستان سعودی، از داشتن شناسنامه محروم‌اند. جالب اینکه علمای وهابی نیز این تصمیم دولت را تأیید می‌کنند و رأی‌دادن زنان را موجب فساد و خلاف عفت می‌دانند. عمر هیاج‌الزین، به‌عنوان رئیس دولت اعلام کرد که زنان شایستگی لازم را برای انتخاب نامزدهای انتخاباتی ندارند؛ هرچند برخی دیگر اعلام این ممنوعیت را مشکل هویت زنان می‌دانستند. نرخ بی‌سوادی زنان که به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و... منجر می‌شود، همچنان مانعی بر سر راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان است. در عربستان سعودی، با اینکه دولت سعودی دختران را از آموزش منع نکرده و حتی آموزش رایگان نیز برای آنان در نظر گرفته است، حضور دختران در آموزشگاه‌ها بسیار محدود است. براساس آمار رسمی دولت سعودی، ۵۵ درصد دانش‌آموزان دبستان، ۷۹ درصد دانش‌آموزان راهنمایی و ۸۱ درصد دانش‌آموزان دبیرستان پسر هستند. دیدگاه‌های سنتی در عربستان سبب شده است که بسیاری از دختران در سنین پایین مدرسه را ترک کنند. این مشکل در جهان عرب با برداشته‌های خاصی که از اسلام در مورد جایگاه و حقوق زن در خانواده و اجتماع وجود داشته، تشدید شده است و شرایط بسته‌ای را رقم زده که تاکنون نیز کم‌وبیش تداوم یافته است. به‌نظر می‌رسد در پدیده جهانی شدن، فشار نهادهای بین‌المللی، حقوقی و رسانه‌ای در این کشورها، در حال ذوب کردن شرایط سخت و سخیف حاکم بر جایگاه و حقوق مدنی و اجتماعی زنان در این کشورهاست. افزایش سطح سواد و ارتقای آموزش زنان در این کشورها از یک سو و آگاهی آنان از حقوقشان به‌عنوان یک شهروند از سوی دیگر، موجب ارتقای شخصیت زنان و شکستن ساختارهای متصلب قدیمی شده است که نمود آن را می‌توان در اعطای حق رأی به زنان، وارد شدن زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تقاضا برای مشارکت سیاسی بعضی از کشورهای منطقه مشاهده کرد. می‌توان گفت از سال ۱۹۹۵ کشورهای

عربی به سمت افزایش حقوق اجتماعی زنان گام‌های کندی برداشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۳ از عمان تا کویت، در همه کشورهای منطقه به‌جز عربستان سعودی اجازه حق رأی، مشارکت در انتخابات و اجازه نامزدی زنان در این کشورها به آنان داده شد. مشکل دیگری که زنان با آن مواجهند، نگرش جامعه به این طبقه است که حاضر به همکاری و انتخاب آنان در مناصب دولتی سطح بالا نیستند. البته به‌نظر می‌رسد این تابوی فرهنگی، در روند جهانی‌شدن ارتباطات و افزایش آگاهی اجتماعی جامعه به‌مرور رنگ خواهد باخت. به‌طورکلی، مهم‌ترین موانع موجود پیش‌روی کشورهای منطقه خلیج فارس برای ایجاد یک دموکراسی مطلوب، به شرح زیر است:

۱. وجود رژیم‌های سنتی و پادشاهی؛

۲. نبود جامعه مدنی؛

۳. دولت رانتیر (استبداد نفتی)؛

۴. پدرسالاری و عشیره‌گرایی (نظری، ۱۳۹۰: ۴۸).

به‌نظر می‌رسد موضوع زنان در جمهوری اسلامی ایران، با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس تفاوت زیادی دارد. زن در فرهنگ ایرانی، تفاوت اساسی با فرهنگ عربی دارد. زنان ایران از پنج دهه پیش، در قوانین اساسی کشور حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی برابر با مردان یافتند. حق رأی زنان در قانون اساسی قبل و بعد از انقلاب به رسمیت شناخته شده و آنان حق انتخاب و داشتن مناصب دولتی بالا را دارند. اگرچه به ادعای برخی از فقها، زن حق ولایت بر جامعه را ندارد، زنان ایران در چند دهه اخیر سمت‌های بالایی نظیر معاون رئیس‌جمهور و وزیر را در نظام سیاسی ایران دریافت کرده‌اند و موفق هم بوده‌اند. بسیاری از فقها به‌خصوص فقهای با نحلّه فکری اصلاح‌طلبی، ناتوانی زنان در سمت رئیس‌جمهور را نمی‌پذیرند و به این وضعیت معترض‌اند. هاشمی رفسنجانی در ابتدای انتخابات ریاست جمهوری ایران در خرداد ۱۳۹۲ اعلام کرد که زنان مسلمان جامعه ایرانی، حق نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری ایران را دارند و اینکه آنان چنین حقی ندارند، برداشتی اشتباه از قانون اساسی است؛ بنابراین، جمهوری اسلامی ایران برای زن ایرانی هیچ نوع محدودیت و محرومیتی از حقوق اجتماعی و سیاسی قائل نیست و به‌نظر می‌رسد در دهه‌های آینده، گام‌های بلندی به نفع حقوق زنان ایرانی در عرصه سیاسی و اجتماعی برداشته شود و زنان صاحب حقوق برابر با مردان شوند.

نتیجه‌گیری

شناخت تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه خلیج فارس، بدون شناخت تأثیر جهانی‌شدن در این منطقه امکان‌پذیر نیست. بعد جهانی‌شدن اقتصاد در میان سایر ابعاد جهانی‌شدن، دارای اثربخشی بیشتری در منطقه خلیج فارس بوده است. با شرایط حاکم بر منطقه خلیج فارس، هر قدر به سمت آینده گام برمی‌داریم، این کشورها به مناطق مهم حمل‌ونقل هوایی، تجارت مالی، مراکز شعب بانک‌های جهانی، انتقال فناوری پیشرفته، مراکز تولید علم، بازار پرسود فروش محصولات آسیایی، اروپایی و آمریکایی و تبادل نیروی کار تحصیل‌کرده تبدیل می‌شوند و در یک کلام، اقتصاد کشورهای منطقه به‌سرعت در حال اتصال به اقتصاد جهانی است. فرایند جهانی‌شدن از بعد سیاسی در میان کشورهای منطقه خلیج فارس، حداقل اثرگذاری را داشته است. مردم منطقه از طریق فشارهای سیاسی - حقوقی داخلی و بین‌المللی توانسته‌اند تغییرات ناقص و در حال‌گذاری را از ابتدای قرن بیست‌ویکم تجربه کنند و برای نخستین بار طی تاریخ شکل‌گیری حکومت خود، به حقوق سیاسی حداقلی دست یابند. در این کشورها از سال ۲۰۰۲ به بعد، حکومت‌ها به برگزاری انتخابات روی آورده‌اند و توانسته‌اند به مجالس شورای ملی ترکیبی از انتصاب و انتخاب نمایندگان و بعضی کشورها نظیر عراق به انتخابات آزاد و دموکراتیک دست یابند. اگرچه مجالس این کشورها به‌جز عراق، اختیارات محدود و بیشتر نقش مشورتی برای پادشاه را دارند، همین اصلاحات نیز نقطه عطف و آغازی برای تغییرات در حکومت‌های بسته

پاتریمونیال عربی منطقه خلیج فارس است که در پناه جهانی شدن و افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی جامعه عرب و تقاضای مطالبات تاریخی انباشته شده مردم این منطقه اتفاق افتاده و می‌توان آن را مثبت تلقی کرد. در چند دهه گذشته، به موازات تغییرات اقتصادی-اجتماعی، اغلب کشورهای منطقه خلیج فارس در پرتو نیروهای جهانی شدن، از نظر فرهنگی نیز دچار دگرگونی‌هایی شده‌اند و خطوط شکاف و تعارض‌های اجتماعی- فرهنگی ظهور کرده است. جنبش‌های ناسیونالیستی، پان عربیستی، سوسیالیستی، طرفدار دموکراسی و اسلام‌خواهی، از جمله جنبش‌های قدرتمند اجتماعی در کشورهای منطقه خلیج فارس هستند. پدیده جهانی شدن، فشار نهادهای بین‌المللی، حقوقی و رسانه‌ای در این کشورها در حال ذوب کردن شرایط سخت و سخیف حاکم بر جایگاه و حقوق مدنی و اجتماعی زنان در این کشورهاست. افزایش سطح سواد و ارتقای آموزش زنان در این کشورها از یک سو و آگاهی از حقوق خود به عنوان یک شهروند از سوی دیگر، موجب ارتقای شخصیت زنان و شکستن ساختارهای متصلب قدیمی شده است که نمود آن را می‌توان در اعطای حق رأی به زنان، وارد شدن زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و تقاضا برای مشارکت سیاسی مشاهده کرد. در مجموع، جهان عرب به صورت عام و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس به صورت خاص می‌توانند سه رویکرد و به عبارتی سه واکنش درقبال فرایند جهانی شدن در بعد فرهنگی داشته باشند. نخستین رویکرد، نگرستن به این پدیده به عنوان یک تهدید با توجه به روند ادغام و یکپارچه‌سازی است. دومین رویکرد، استقبال و پذیرش آن است تا با استفاده از این فرصت، در جهت معرفی بیشتر فرهنگ جهان عرب و آیین اسلام گام بردارند. در رویکرد سوم، ضمن احساس نگرانی نسبت به تهدید فرهنگ و آداب و رسوم و هویت جهان عرب، از ورود ایده‌های جدید نیز استقبال می‌شود. در جهان امروز، جهانی شدن که خود با تأثیرپذیری از انقلاب در فناوری ارتباطات و انفجار اطلاعات رخ نمود، با توجه به جایگاه اقتصادی و ارتباطات جهانی، به آسانی وارد این کشورها شد. رسانه‌های جمعی، به سرعت آگاهی اجتماعی نوینی را در جوامع عرب منطقه تولید کردند که به منزله ایجاد دو فرهنگ متفاوت و متضاد در این کشورها بود: فرهنگ سنتی قبیله‌ای، برخاسته از ارزش‌های اسلامی در حال کمرنگ شدن که طبقه فقیر و متوسط از آن برخوردار است و فرهنگ غربی با ارزش‌ها و ویژگی‌های خاص خود که در روند جهانی شدن منطقه را درنوردیده و ویژگی طبقه مرفه است؛ به طوری که سرمایه‌های تجاری و رفاه برآمده از این شرایط و تحصیلات عالی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی، طبقه مجزایی را در این کشورها به وجود آورده است. جهانی شدن در منطقه خلیج فارس، فقط به معنای ارتقای سطح زندگی به سبک غربی و مصرف تولیدات کشورهای صنعتی است. شرکت‌های بزرگ فراملی و چندملیتی، با ابزار تبلیغات می‌کوشند در بازارهای محلی این منطقه رخنه کنند، انواع محصولات خود را به فروش برسانند و بر مقاومت‌های موجود در این راه چیره شوند. منطقه خلیج فارس بیش از هر منطقه دیگری در جهان شاهد ظهور نیروهای اسلام‌گرا بوده است. اسلام در این منطقه، نیرویی هویت‌بخش است که ظرفیت‌های فکری- عملی عظیمی را برای رویارویی با نظام‌های سیاسی و نفوذ غرب در اختیار رهبران جنبش‌های اجتماعی قرار می‌دهد.

منابع

۱. ابراهیمی‌فر، طاهره، ۱۳۷۸، بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست خارجی، شماره شماره ۷.
۲. اسدی، بیژن، ۱۳۷۱، علایق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۳. ---، ---، ۱۳۸۴، خلیج فارس و مسائل آن، چاپ اول، سمت، تهران.
۴. اشرف‌نظری، علی، نوری‌اصل، احد و حیدر شهریاری، ۱۳۹۰، جهانی‌شدن و روندهای جدید سیاسی در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۳، ص ۷۵.
۵. امامی، محمدعلی، ۱۳۸۵، عوامل تأثیرگذار در خلیج فارس، چاپ اول، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۶. پوراحمدی میبدی، حسین، ۱۳۸۸، ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی‌شدن، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره ۱، ص ۵۵.
۷. جانسون، پیتر، تیلور، جرالدی و مایکل واتس، ۱۳۸۳، جغرافیاهای تحول جهانی، نشر دوره عالی جنگ، تهران.
۸. خسروی، خسرو، ۱۳۸۳، خلیج فارس در طلیعه قرن بیست و یکم، اسناد بهارستان، شماره ۵.
۹. راجرز، پل، ۱۳۷۳، نفت و امنیت خلیج فارس، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۱۰. راجرز، مالکوم، ۱۳۸۰، جهانی‌شدن، ترجمه نام کوچکلی مردانی گیوی مردانی گیوی و سیاوش مریری، نشر سازمان مدیریت صنعتی، تهران.
۱۱. زارعی، بهادر، ۱۳۹۱، بنیادهای نظری جغرافیای سیاسی با تأکید بر اسلام و ایران، دانشگاه تهران، تهران.
۱۲. ---، ---، ۱۳۹۴، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، دانشگاه تهران، تهران.
۱۳. سلیمی، حسین، ۱۳۸۶، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن، سمت، تهران.
۱۴. کوزه‌گر کالجی، ولی، ۱۳۹۰، پیامدهای جهانی‌شدن بر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، فصلنامه راهبرد، شماره ۳.
۱۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۹۰، مدرنیته، زمان و فضا، ترجمه حامد حاجی‌حیدری، اختران، تهران.
۱۶. مستقیمی، بهرام، ۱۳۸۷، شورای همکاری خلیج فارس و همگرایی منطقه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران.
۱۷. هالییدی، فرد، ۱۳۶۰، عربستان بی‌سلاطین، ترجمه بهرام افراسیابی، چاپ دوم، سپهر، تهران.
۱۸. هرتسیک، ادوموند، ۱۳۸۳، منطقه‌گرایی، ایران و آسیای مرکزی، سید جلال‌الدین دهقانی فیروزآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۳، ص ۱۹۵.
۱۹. بیل، راجرز، ۱۳۷۳، نفت و امنیت خلیج فارس، ترجمه جمشید زنگنه، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
20. Ebrahimifar, T., 1999, **Investigate the Causes of Divergence in the Persian Gulf**, Journal of Foreign Policy, No. 7. (In Persian)
21. Assadi, B., 1992, **Interests and Strategies of Superpowers in Persian Gulf**, Shahid Beheshti University Press, Tehran. (In Persian)
22. Asadi, B., 1996, **Persian Gulf and Its Issues**, 1st Edition, Samt Publication, Tehran. (In Persian)
23. Ashraf Nazari, A., 2001, **Globalization and New Political Trends in the Arab Countries of the Persian Gulf**, Middle East Quarterly, Vol. 18, No. 3, PP. 75. (In Persian)
24. Cloke, P. J., Crang, P. and Goodwin, M., 1999, **Introducing Human Geographies**, Arnold, London.
25. Emami, M. A., 2006, **Factors Influencing on Persian Gulf**, Foreign Ministry Publication, Tehran. (In Persian)

26. Glassner, M. I. and Blij, H. J., 1989, **Systematic Political Geography**, Prentice-Hall, New York.
27. Gellner, E., 1993, **Nation and Nationalism**, Basil Blackwell, Oxford.
28. Harvey, D., 1991, **The Condition of Postmodernity**, Blackwell, Cambridge.
29. Pourahmadi Meybodi, H., 2009, **Geopolitics of Oil Producing Countries of Persian Gulf and Challenges of Globalization**, Journal of Geopolitics, Vol. 5, No. 1, PP. 55. *(In Persian)*
30. Khosravi, Kh., 1994, **Persian Gulf at the Dawn of the Twenty-first Century**, Tehran Journal Parliament Documents, No. 5. *(In Persian)*
31. Janson, P., Taylor, Maycl, J. Wats, 2002, **Geographies of the World, Publication Great War Period**, Tehran.
32. Rajers, P., 2004, Oil Persian Gulf Security, translated by Jamshid Zangana, Proceedings of the Fourth Smyrnarkhlyj Fars, Tehran, Political and International Studies Office Publications State.
33. Rajers, Malkom (2001). Globalization, translator Givi men and Siavash discipleship, Tehran: Publication of Industrial Management Institute.
34. Zarei, B., 2002, **Theoretical Foundations of Political Geography with an Emphasis on Islam and Iran**, Tehran University Press, Tehran. *(In Persian)*
35. Zarei, B., 2015, **Studies in Persian Gulf**, Tehran University Press, Tehran. *(In Persian)*
36. Salimi, H., 2007, **Various Theories about Globalization**, Samt, Tehran. *(In Persian)*
37. Kouzegare Kaleji, V., 2011, **The Effects of Globalization on the Arabic Countries of the Persian Gulf**, Journal of Strategy, No. 3. *(In Persian)*
38. Kelner, M. T., 2002, **Rising Powers, Shrinking Planet**, The New Geopolitics of Energy, Henry Holt Company, New York.
39. Lapham, L. H., 1988, **Leviathan in Trouble**, Harper Press, London.
40. Gidencz, A., 2011, **Management, Time and Space**, Hamid Haji Heydari, Akhtaran Publication, Tehran.
41. Mc Lean, I., 1993, **Concise Dictionary of Politics**, Oxford Press.
42. Mostaghimi, B., 2008, **Persian Gulf Cooperation Council and Regional Integration**, MA Thesis, School of International Relations of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran. *(In Persian)*
43. Haliday, F., 1980, Saudi Arabia without Sultans, translations Mars Afrasyabi, Second Edition, Tehran Sephr publication.
44. Hertsic, E., 2004, **Regionalism, Iran and Central Asia**, Strategic Studies Quarterly, Vol. VII, No. III.
45. Eil, Rajers, 1994, **Oil and Persian Gulf Security**, Translated by: Jamshid Zangana, Proceedings of the Fourth Seminar, Ministry of Foreign Affairs, Tehran.
www.un.2013.org
www.http//Monjee.com/news/.